

# یادداشتی در باره حسین محمد زاده صدیق (دوزگون)

محمد آزادگر

من با صدیق اواخر ۱۳۴۷ در سخنرانی او در دانشگاه تبریز در باره فولکلور آذربایجان، که توسط دانشجویان ترتیب داده شده بود، آشنا شدم. او در آن زمان دانشجوی رشته زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه تبریز بود. تعداد بسیار کمی در سالن سخنرانی حضور داشتند. یادم است که غلامحسین فرنود بود و ردیف جلو هم نشسته بود. به خود من هم دقیق یادم نیست خبر این جلسه را چه کسی داده بود. صدیق آن موقع هنوز لیسانس اش را نگرفته بود.

از اواسط دهه چهل روابط فرهنگی ایران با اتحاد جماهیر شوروی و بالطبع با جمهوری آذربایجان بسیار گسترده شده بود. کتابها و نشریات به زبانهای انگلیسی و فارسی چاپ مسکو و از آذربایجان کتابهای چاپ باکو در باره نقد ادبی، رمان، داستان و شعر و البته هفته نامه ی «ادبیات و اینجه صنعت» و ماهنامه ادبی «آذربایجان» و حتی کتابهای درسی مدارس جمهوری آذربایجان نیز به ایران سرازیر شد. در آذربایجان- تبریز کتاب فروشی و انتشارات شمس (مجید ایروانی) عرضه کننده این کتابها و نشریات بودند.

صدیق از این کتابها و نشریات خوب و بموقع استفاده کرد. ترجمه کرد، نوشت و منتشر کرد و از این طریق ادبیات و فرهنگ و فولکلور آذربایجان را، اگر چه به زبان فارسی، به اهل مطالعه و کتاب خوان شناساند! آثار اولیه صدیق شاهد این مدعا است. در این سالها هفته ای حداقل دو سه بار همدیگر را میدیدیم.

من سالها پیش در مقاله ای با عنوان «آنتی آذربایجان، ایرانپرست تورانچیلار: مهران باهارلی و علی تبریزی» اشاره کرده بودم که دومین سفر من در جوانی به تهران با صدیق بوده است و در همان سفر هم صدیق مرا با علی تبریزی آشنا کرد.

[http://www.achiq.info/yazi%204/mehran\\_tebrizi.htm](http://www.achiq.info/yazi%204/mehran_tebrizi.htm)

قبل از انقلاب ۱۳۵۷ در ایران کتاب لغت به زبان آذربایجانی وجود نداشت. اواخر دهه چهل یک کتاب لغت آذربایجانی به روسی که تقریباً ۶۰۰-۵۰۰ صفحه ای باید می داشت، به دست صدیق افتاده بود و می خواست بر اساس همین کتاب لغت، فرهنگ آذربایجانی به فارسی تدوین کند. صدیق شیرازه کتاب لغت را باز کرد، صفحاتی از کتاب را به دوستان نزدیک داد و قرار شد هر لغت آذربایجانی در یک فیش نوشته شود و معنای لغت های روسی مقابل لغت آذربایجانی، از فرهنگ نسبتاً بزرگ روسی به فارسی چاپ مسکو- که از دولتی سر روابط فرهنگی ایران و شوروی در دسترس همگان بود- پیاده شود. سهم من چند صفحه ای از حرف

«ب» بود. من یک مقدار فیش از همان حرف «ب» تهیه کردم و به صدیق دادم، کسان دیگری هم مانند من! فیش برداری می کردند. اکنون نامشان خاطر من نیست. فرجام این فرهنگ نویسی گویا بجایی نرسید. سال ۱۳۴۸ همزمان با دریافت لیسانس صدیق، فعالیت‌های گسترده فرهنگی و ادبی در کل کشور به سرعت سمت سوی سیاسی پیدا می کرد. بخش قابل توجهی از فعالان ادبی و فرهنگی در جنگ ها و نشریه های ادبی-فرهنگی به فعالیت های صرفاً سیاسی کشیده شدند.

تشکیلات داخل کشور حزب توده ایران هم، که تماماً دست ساواک بود، در تبریز و آذربایجان شروع به تشکیلات سازی کرد. «تشکیلات تهران» از همان اوایل ۱۳۴۰ دست ساواک بود و هر کسی را هم حزب از خارج کشور برای فعالیت به داخل کشور می فرستاد، لو می رفت. این «تشکیلات تهران» (یعنی ساواک) برای خودش «ضمیمه مردم» منتشر می کرد، البته به تعداد بسیار محدود و کنترل شده؛ تعدادی برای حزب در خارج و چند نسخه هم برای جلب اعتماد حوزه های حزبی و نفوذ بیشتر در محافل و گروه ها بدون اینکه من خودم متوجه بشوم، شدم عضو یک حوزه حزبی. مسئول و سخنگو حوزه معلم با شرف و انسان بسیار نازنینی بود به نام صالح پور. علی اصغر صالح پور از گرگر بود. فامیل ابراهیم برزگر بود. من ابراهیم برزگر را در دکان نانوايي مان دیده بودم. آن سالهایی که پدر من در زندان قصر بود ایشان نیز در زندان بودند و همبند. سالهای ۱۳۳۸-۱۳۴۳

اعضای حوزه آنهایی که یادمان مانده عبارت بودند: میر تقی ابوصالح، یونس شکوهی ایرانی، حسین محمد زاده صدیق و فروغی. یکی دونفر هم بودند که اسامی شان یادمان نیست. صالح پور هم مسئول حوزه بود. در اولین جلسه حوزه قرار شد تشکیلات حزب در آذربایجان هم برای خودش نشریه داشته باشد، مثل تهران و خوزستان. تشکیلات تهران «ضمیمه مردم» را و تشکیلات خوزستان «شعله جنوب» را داشت. صالح پور نمونه های «ضمیمه مردم» و «شعله جنوب» را به حوزه آورده بود. اول روی نام نشریه صحبت شد. روی نامهای مختلف بحث شد. پیشنهاد صدیق «اودلو دیار» (سرزمین آتشین) بود که پسندیده و پذیرفته شد. نویسنده های مقالات نیز مشخص شد و قرار شد یونس سر مقاله را بنویسد، صالح پور و صدیق هم بقیه مطالب را. بعد از مدتی «اودلو دیار» چاپ شده به حوزه آورده شد. انصافاً چاپ ساواک شیک تر از «مردم» ی بود که حزب در خارج از کشور منتشر می کرد. در مقایسه با روزنامه فرقه دموکرات آذربایجان که در باکو با کاغذ گاهی بی کیفیت و حروف ساییده شده چاپ میشد، بسیار چشم نواز و شیک بود.

اواسط سال ۱۳۴۹ ساواک یقین حاصل می کند که حزب توده متوجه نفوذ ساواک شده، لذا پیش دستی می کند و مقام امنیتی - پرویز ثابتی - با نمایش پر سرو صدا در صفحه تلویزیون ظاهر میشود و از دستگیری مرد هزار چهره - عباس شهریاری - خبر میدهد (در باره تشکیلات تهران و نفوذ ساواک می توان به خاطرات ایرج اسکندری و کیانوری مراجعه کرد). این اوایل زمستان ۴۹ است. در تمام کشور کسانی که با تشکیلاتهای حزبی ساواک زده در ارتباط بودند، بسته به پرونده شان، بازداشت شده و یا برای بازجویی به ساواک فراخوانده میشوند. از «تشکیلات تهران» شناخته ترین هایی که بازداشت شدند دکتر مهدی سلیمانی و

دکتر ایرج واحدی پور بودند. از «تشکیلات تبریز» تا آنجا که یادم است میر تقی ابوصالح و مهندس فروغی در دادگاه نظامی محکوم و مدتی زندان بودند. صالحپور به ۳ سال محکوم شد و تمام ۳ سال را با سربلندی و غرور کشید. . بزرگ‌رهر هفته به ملاقات صالحپور می آمد. یونس و صدیق و من و احتمالاً کسان دیگری نیز جدا جدا بازجویی شدیم ولی به زندان محکوم نشدیم. البته بعدها صدیق در رابطه ای دیگر بازداشت شد و مدتی در زندان تبریز بود.

سه -چهار سال پیش، در تظاهرات ضد جمهوری اسلامی در کلن از آقای ناصر کاخساز پرسیدم شعر کردستان علیرضا نابدل (اوختای) را تو در زندان تبریز با کمک چه کسی به فارسی ترجمه کرده بودی؟ آقای کاخساز گفتند که به کمک حسین محمد زاده صدیق. من اوایل دهه پنجاه در رابطه با پخش اعلامیه علیه جشن های دو هزار و پانصد ساله بازداشت، محاکمه و مدتی در زندان بودم، این شعر را موقع آزاد شدن در سال ۱۳۵۲ با خودم بیرون آوردم و به خارج کشور فرستادیم. تا آنجا که من دیده ام ترجمه های مختلفی در اینترنت می شود پیدا کرد. نمی دانم این شعر کردستان که آقای کاخساز با کمک صدیق ترجمه کرده کدام است.

صدیق پس از آزادی از زندان به تهران کوچ کرد و رابطه من با صدیق قطع شد. من با تعدادی از دوستان در گیر فعالیت سیاسی جدی و حرفه ای شدیم. در آبان سال ۱۳۵۴ دوباره بازداشت شدم. در روزهای منتهی به انقلاب ۱۳۵۷ با آزاد شدن من از زندان رابطه ما دوباره برقرار شد. هر وقت به تبریز می آمد همدیگر را می دیدیم.

پس از انقلاب با شروع فعالیت علنی حزب توده در تبریز تحت نام «فرقه دموکرات آذربایجان سازمان ایالتی حزب توده ایران» انتشار «آذربایجان» (هفتگی) نیز شروع شد. یکی دو شماره از انتشار آن نگذشته بود که روزی صدیق پیش من آمد و گفت که علاقمند است مسئولیت روزنامه آذربایجان را به او بدهیم. با صدیق پیش انوشیروان ابراهیمی عضو هیئت سیاسی حزب و مسئول کمیته ی ایالتی حزب در آذربایجان رفتیم و صدیق پیشنهادش را مطرح کرد. قرار شد انوشیروان ابراهیمی نظر حزب را در این باره بپرسد و پاسخ بدهد. طبیعی بود که حزب نخواهد پذیرفت و نپذیرفت

او در تهران به انتشار نشریه های سیاسی- ادبی ادامه داد. روابط دوستانه ما تا یورش به حزب توده ایران ادامه داشت

من چند سال پیش در مقاله ای با عنوان «سربازان گمنام امام زمان و جنبش ملی دموکراتیک آذربایجان» در باره حسین محمد زاده صدیق نوشته بودم: «واقعیت این است و از حق نباید گذشت که حسین محمد زاده صدیق از اواسط دهه چهل کمر به خدمت ادب و فرهنگ و فولکلور آذربایجان بسته است: جمع آوری افسانه های آذربایجان و تجزیه تحلیل آنها، شناساندن واقف و... ترجمه اشعار شاعران دوران فرقه دموکرات آذربایجان امثال مدینه گلگون و ... به فارسی، ادامه کار صمد بهرنگی و بهروز دهقانی با انتشار هنر و اجتماع ضمیمه مهد آزادی بجای آدینه، تدقیق و تحقیق متون کلاسیک و کار روی فرهنگ لغت آذربایجانی،

ترجمه ی دیوان لغات ترک کاشغری به فارسی، و صدها کتاب و مقاله بخشی کوچکی از کارنامه ی ادبی- فرهنگی اوست. غلامحسین ساعدی نویسنده ی بزرگ و یگانه ما چهل سال پیش درباره حسین محمد زاده صدیق در بعد از انقلاب می نویسد: ح.م. صدیق که از فشار دستگاه، چاره ای نداشت که به فارسی بنویسد و در معرفی ادبیات مکتوب آذربایجانی، شعرا و نویسندگان آذربایجانی که به زبان مادری خود مینوشتند حد اکثر تلاش را میکرد و میکند و امروزه ی روز تمام همت خود را در راه زنده کردن ادبیات مکتوب آذربایجانی، «بخصوص ادبیات معاصر آذربایجانی گذاشته است». (کتاب جمعه شماره ۶، ۱۵ شهریور ۱۳۵۸)

باید توجه داشت که غلامحسین ساعدی این ارزش گذاری را شش - هفت ماه بعد از انقلاب انجام داده است

\*\*\*\*

در این نزدیک به چهل سال گذشته من هیچ گونه رابطه ای با صدیق نداشتم ولی کارهایش را کم و بیش می دیدم و دنبال می کردم. من ضمن ارزش گذاری مثبت به بخشی از کارهای صدیق، روش و منش وی را در رابطه با جمهوری اسلامی نمی پسندیده ام و نمی پسندم. من نمی توانم قبول کنم که برای خدمت به زبان و ادبیات و فرهنگ آذربایجان می بایست تن به تبلیغ و ترویج خرافات دینی داد. هدف وسیله را توجیه نمی کند! هدف هر چقدر هم انسانی و برحق باشد، نمی شود با جنایت کارترین و ضد بشری ترین نظام ها، یعنی جمهوری اسلامی همراه شد

سال ها همکاری صدیق با روزنامه اطلاعات و مسئولیت هفته نامه سهند - به زبان ترکی آذربایجانی- ضمیمه ی روزنامه اطلاعات (۱۳۶۸-۱۳۸۱) تماما در جهت سیاست های جمهوری اسلامی بوده است. حسین محمد زاده صدیق در پیشگفتار فارسی هوپ هوپ نامه، صابر را «نوحه سرا و مرثیه خوان» و «شاعر دین مدار و ولایی» می نامد. وی در همین مقدمه می نویسد که صابر خوانندگان اشعارش را «به اجرای احکام شریعت نبوی و یافتن اسلام واقعی و خرافات زدایی از چهره ی دین» دعوت میکند. صدیق می نویسد: «سر تا سر دیوان صابر که به هوپ هوپ نامه معروف شده صدای توحید است. در واقع «تفسیر چند آیه و حدیث است که به زبان اشعاری ماندگار بیان شده است

و یا به نقل از ایسنا «صدیق، دیوان سید روح الله خمینی را به صورت منظوم به زبان ترکی ترجمه کرده است. همچنین وصیت نامه سید روح الله خمینی را تحت عنوان «سون سوز» و نامه به گورباچف، منشور روحانیت و سخنان کوتاه (امام) خمینی (قیاس سوزلر) را نیز ترجمه و چاپ کرده و این آثار در هفته نامه سهند «و نیز از سوی دفتر تنظیم و نشر آثار امام (ره) به صورت مستقل چاپ شده است

مطلقا لازم نبود برای خدمت به زبان ترکی و فرهنگ آذربایجان معاد شناسی و پیغمبر شناسی و یا احادیث پیغمبر و امامان شیعه و فاطمه زهرا را تبلیغ کرد. (چهل حدیث برای هر کدام!) واقعا باعث شرمندگی است در همین دوران حاکمیت حکومت دینی، بودند کسانی که بدون جار و جنجال کارهای بزرگ و ماندگار در رابطه با زبان، فرهنگ و فولکلور آذربایجان انجام داده اند: آقای بهزاد بهزادی با تهیه و تدوین فرهنگ های آذربایجانی و دستور زبان ترکی آذربایجانی و بنیانگذاری فصلنامه ترکی- فارسی «آذری» با همراهی و

همگامی حسن ریاضی و...؛ ویا دکتر جواد هیئت (که من منتقد جدی همکاری او با شهربانی و ساواک در قبل از انقلاب بودم و هستم) بدون اینکه با جمهوری اسلامی «عشوه گری» کند، با راه اندازی و تاسیس «وارلیق» کمر به خدمت زبان و ادب ترکی بست. و یا رحیم رئیس نیا یک تنه کارهای بسیار بزرگ ماندگار و ارزشمند، برای نمونه «آذربایجان در سیر تاریخ» و «ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم» و دهها کتاب و صدها مقاله ی تحقیقی و ترجمه های ارزنده و مفید انجام داده است که تماما در خدمت به روشنگری و فرهنگ سازی بوده است. و یا ماهنامه دیلماج بدون دادن امتیاز به جمهوری اسلامی و «عشوه گری»، توانست با طرح مسئله ملی، مسئله زن و مسایل مربوط به توسعه علمی، فرهنگی و اقتصادی به رشد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کمک کند. انتشار نشریات ترکی – فارسی متنوع، فرهنگهای لغت و کتابهای دستور زبان و یا انتشار ده ها کتاب زبان شناسی، تاریخی و یا داستان و رمان و... در دوره های مختلف جمهوری اسلامی نشان میدهد که میشود بدون تبلیغ خرافات دینی و همراهی با جمهوری اسلامی و بازی در دم و دستگاه آن به زبان و فرهنگ و ادبیات آذربایجان خدمت کرد.

کلن – سوم سپتامبر 2022 | ۲۱ شهریور ۱۴۰۱